

قصاص یا توحش اسلامی

در مورد اعدام بهنود شجاعی و پیش از آن اعدام دلارا دارابی که افکار عمومی را مدتی به خود مشغول داشته بود، نکته های بسیاری به ذهن می رسد که بررسی و پرداختن به آن از ضروریات جامعه ماست.

در هر دوی این موارد آنچه آشکار است فشار و اغفال و حتا توجیه خانواده مقتولین از طرف پاپوران حکومت اسلامی، از سوی مؤمنین و آیت الله ها است که بر حق خود یعنی قصاص پای فشاری کنند. آخوندها معتقدند امثال دلارا و بهنود را اعدام نکرده اند بلکه این عمل اجرای قصاص بوده است که از مسلمات شریعت اسلام است و از حقوق اولیای دم و آنان هیچ نقشی در این جریان ندارند. دم یعنی خون و اولیای دم یعنی صاحبان خون. پس صحبت از خون و خونخواهی و انتقام و کینه توزی است نه اجرای عدالت و دادخواهی. صحبت از خوی وحشی و بربریت قبایل و طوایف بیابانگرد ماقبل تاریخ در صحراهای خشک و قفر حجاز است که مانند بختک بر روزگار ما افتاده و بر ما تحمیل شده است.

حکومت اسلامی از هر حادثه و اتفاق و پیش آمد و پدیده ای برای تأکید و اصرار بر اجرای احکام و حدود و مسلمات شریعت اسلام و دهن کجی و لجاجت و ضدیت با ارزش ها و موازین و پرنسیپ های بشری و زمینی و عرفی و مدرن سود می جوید. با همه تلاشی که از طرف آزادیخواهان و نهاد های حقوق بشری در داخل و خارج جهت توقف این اعدام ها انجام گرفت، اما رژیم اسلامی به راه خود رفت و همزمان به تمسخر ارزش های انسانی پرداخت. آنها حتا به میثاق های بین المللی راجع به توقف اعدام کودکان با گستاخی تمام بی توجهی می کنند.

این نوع رفتار کاملاً برنامه ریزی شده است. پیش از این هم از طریق صدا و سیما جمهوری اسلامی بارها افرادی را به نمایش گذاشته اند که با داد و فریاد و اشک و آه و ناله قصاص قاتلان فرزند خود را از مقامات قضایی طلب می کردند. این برنامه ها در مجموع تبلیغ نکبت شریعت محمدی است. در ماجرای دلارا دارابی هم در آخرین لحظات با فشاری که بر خانواده مقتول وارد ساختند ایشان را به اعمال قصاص فراخواندند. در صورتیکه هیچکس تردیدی نداشت که آنان رضایت خواهند داد. نه حاکمان اسلامی و نه خانواده مقتول هرگز به این نمی اندیشند که پس از اعمال این جنایت، والدین و بستگان بهنود و دلارا و امثالهم دردشان را به کجا برند و به چه طریقی تسکین یابند؟ چندبعدی و پیچیدگی موضوع قصاص آنرا از امر یک بعدی و بسیط و ساده اعدام متمایز می سازد.

والدین احسان، پسری که توسط بهنود شجاعی به قتل می رسد، تحت تلقین و مغزشویی و اغفال آخوندها و وحوش مسلمان به آن درجه از بی عاطفگی و ددمنشی مسخ می شوند و استحاله می یابند که با دست های خود چهارپایه را از زیر پای بهنود شجاعی می کشند و جوانی به رعناهی و زیبایی فرزند خود را به قتل می رسانند. حکومت اسلامی وظیفه و کار "جلاد" را با سخاوت به مردم تحمیل می کند. قصاص انسان ها را در برابر قانون قرار نمی دهد، بلکه به مقابله و کینتوزی نسبت به یکدیگر تشویق می کند. مردم را به جان هم می اندازد. در صورتی که بارها گفته اند که خدا هم حق ندارد حکم اعدام صادر کند. خونریزی و قتل و کشتار از صفات اهریمن است که در جنگ با بشر بسر می برد. اعدام و قصاص و قتل و خونریزی از حقوق هیچ بنی بشری نیست که حتا در باره آن رأی گیری شود.

سرشب (سه شنبه 21 مهرماه) مادر احسان در مصاحبه با تلویزیون صدای آمریکا (VOA) به گونه ای کاملاً توجیه شده و طوطی وار خواسته های حاکمان اسلامی را با دهان اجاره ای خود بیان می کرد. وی هم مردم دلسوز و هم سازمان های حقوق بشری را که برای نجات جان بهنود تلاش کرده بودند مورد تحقیر و شماتت قرار می داد. او با لحنی زننده و با تأکید بر حکم خدا هنرمندانی که وساطت کرده بودند را هنرپیشه و بی خدا به منزله انسان هایی پست می خواند و نیز از اقدامات حقوق بشری به زشتی یاد می کرد. او حتا رضایت خود را که قبلاً بصورت کتبی اعلام نموده بود با دروغگویی آشکار انکار می کرد.

متولیان اسلام، خوی و خصیلت بیابانگردان بی تمدنی که در جهل و جنایت و حیاتی حیوانی بسر می بردند را تا به امروز ما و جوامع متمدن و مدرن ما چون زانده ای متعفن و غده ای چرکین کش داده و کشیده اند و با ریشخند در برابر فروزه های نیک و ارزش های انسانی و یافته های علمی بشر و اقتضانات عصر مدرن ایستاده اند و در مقام اهریمن و نماد پلیدی به مقابله با نیکی ها برخاسته اند.

از طرفی سال های متمادی است شاهدیم که وکلای میرزی جهت دفاع از متهمان در محاکم اسلامی تلاش می کنند بلکه حقوقی از فردی ضایع نشود. این موضوع در ظاهر خود امر پیش پا افتاده ای است که در هر نقطه ای از جهان همه روزه اتفاق می افتد. اما امر قضا در کشور ما لااقل از یک جهت و جنبه با سایر امور قضایی و حقوقی در جهان کاملاً متفاوت است.

در قضای اسلامی اساساً نهادی به نام " وکالت " به معنای مدرن وجود ندارد. همانطور که هیئت منصفه نهادی معطل و بی حاصل است. در قضای اسلامی، حاکم شرع و قاضی شرع حدود و احکام الهی را جاری می سازد. او به استناد کلام مقدس و مسلمات دین عمل می کند. در هیچ یک از منابع فقهی هم از نهاد وکالت و هیئت منصفه به معنای امروزی یاد نشده است. در محاکم اسلامی و در طی این سی سال هر زمان دادگاهی برای رسیدگی به اتهامی برگزار می شد که یکی از احکام و مسلمات دین نقض شده بود، غالباً وکیل یا وکلای متهمان از سوی قاضی شرع نه تنها مورد تمسخر قرار می گرفتند، بلکه بعضاً شخص وکیل نیز مورد اتهام واقع می شد و بازداشت می گردید. به ویژه در محاکمات متهمان سیاسی و حقوق بشری به هر روش ممکن وکلا را مضحکه می سازند. یا آنان را از دسترسی به پرونده ها مانع می شوند، یا از زمان اجرای حکم ایشان را بی خبر می گذارند، یا مانع ملاقات وکیل با موکل می گردند... همه این رفتار و کردار تعمداً در جهت یادآوری این نکته است که در قضای اسلامی، نظری بالاتر از رأی قاضی شرع وجود ندارد و به هیچکس حق دخالت در کار نمایندگان الله داده نمی شود. حتا نظر هیئت منصفه هم که نماینده افکار عمومی است در برابر رأی حاکم شرع به پیشیزی نمی ارزد. به همین خاطر اعضای هیئت منصفه در تمامی محاکمات اسلامی هرگز نماینده وجدان عمومی نبوده است بلکه از میان وحوش مسلمانی برگزیده شده اند تا با بیشر می، یک نهاد بشری و مدرن را به تمسخر بگیرند.

در این سی سال وکلای دادگستری بیشتر از آنکه جان افراد را نجات دهند، با استناد به قانون مجازات اسلامی و قانون تعزیرات اسلامی در دفاعیات خود، در واقع بر ناقانون ها و توحش اسلام مهر تأیید می زدند. آنان هرگز به قصاص و دست و پا بریدن و چشم درآوردن و سنگسار به مثابه جنایت و اعمالی اهریمنی نپرداختند و اعتراض نکردند.

تاکنون این وکلا سر و صدا و جنجالشان بیشتر از بهره عملشان بوده است و در مورد خاتم شیرین عبادی به ضرس قاطع می گویم که از اصل و اساس به قصد و هدف دفاع و توجیه و اعتبار بخشیدن به ناقانون ها و اصول و حدود و احکام توحش و بربریت اسلام و شریعت نبوی به مثابه اموری انسانی و متداول و عادلانه یا به محاکم جمهوری اسلامی گذاشته و وکالت افراد را به عهده گرفته است.

به یاد داریم که آشپزهای ضحاک بسیار موفق تر از این آقایان و خاتم های وکیل عمل می کردند. آنها مغز یک جوان را با مغز یک گوسفند مخلوط می کردند و به خورد مارهای دوش ضحاک می دادند. یعنی با این ترفند حداقل پنجاه درصد جوانان ایرانی را نجات می دادند. شما آیا به نسبت ایرانیاتی که ولی فقیه و آیت الله ها و حکومت اسلام طی این سی سال اعدام و قصاص کرده اند و به قتل رسانده اند، نیمی از این تعداد را از مرگ رها کرده اند؟

اگر آن جوایز و افتخاراتی که غالباً از سوی اسلامنازان و استعمارگران اروپا هرازگاهی نصیب این وکلا می گردد، بخصوص آن جایزه نوبل صلح را بر ورق می نوشتند و جلوی یابویی می گذاشتند و می خورد، بی گمان حاصل و بهره اش برای ملت ایران بسیار بیشتر می بود.

می دانیم که یکی از شباهت های آخوند به گفتار در این خصیصه نهفته است که گفتار از مرده تغذیه می کند ولی آخوند از مرگ! به همین دلیل پیش بینی می کنم که به زودی و در یکی از همین روزها، حکومت اسلامی زن و یا مردی را سنگسار خواهد کرد. حکومت الله بطور سمبلیک هم شده هرازگاهی باید توحش نبوی و خشم و عذاب الله را به مردم یادآوری کند.

یاد دلارا و بهنود و سایر محکومان نظام تجاوز الهی همیشه زنده باد.

siamakmehr@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>